

## نقش سیاسی و اجتماعی مغیره بن شعبه در تثبیت و تداوم پایه‌های حکومت اموی

غلامعلی سلیم گندمی<sup>۱</sup>؛ غفار پوربختیار<sup>۲</sup>؛ عبدالعزیز موحد<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۶

### چکیده

مغیره بن شعبه به یکی از دهات عرب مشهور است. او از جمله شخصیت‌های تاثیر گذار در روند حوادث تاریخ صدر اسلام می باشد. از آنجایی که وی در امور مختلف ایفا گر نقش‌های کلیدی بوده است. محقق قصد دارد تا عملکرد مغیره را با استناد به منابع اصلی، مورد بررسی قرار دهد، تا نقش سیاسی و اجتماعی او را در صحنه‌های پنهان و پیدای دوران خلافت معاویه مورد کنکاش قرار دهد. مغیره در دوره پیامبر در ردیف صحابی وی قرار گرفت اما پس از رحلت آن حضرت با چرخشی سیاسی، به حمایت همه جانبه از خلفای راشدین مبادرت نمود و پس از آنکه معاویه عنان قدرت را بدست گرفت، وی ضمن همسو کردن سیاست‌های خود با معاویه، بمنظور تثبیت پایه‌های حکومت اموی نخست در ماجرای استلحاق تلاش نمود و سپس پیشنهاد ولایت عهده‌ی یزید را مطرح و تبلیغات آنرا برعهده گرفت. از اینرو در این جستار در صدد پاسخگویی به سوال اصلی میباشد. اندیشه و عملکرد مغیره بن شعبه چه تاثیری بر روند تثبیت و تداوم خلافت معاویه بن ابوسفیان و یزید گذاشته است؟ در پاسخ به سوال فوق‌الذکر این فرضیه مطرح می شود که: بررسی گزارش‌های مورخین حاکی از آن است که اندیشه و عملکرد مغیره بن شعبه نقش قابل ملاحظه‌ای بر تثبیت و تداوم پایه‌های خلافت معاویه و یزید بر جای گذاشته است. روش این پژوهش توصیفی تحلیلی و بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای می باشد.

**واژگان کلیدی:** مغیره بن شعبه، معاویه بن ابوسفیان، استلحاق، یزید، ولایت عهده‌ی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

sobhan.sg1380@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول)

porbakhtiarghafar@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. movahed2011@yahoo.com



## مقدمه

در صدر اسلام همواره شخصیت هایی ظهور کردند، که افکار و اندیشه های آنها بر روند سیاسی و اجتماعی جامعه زمان خویش، تاثیرات قابل ملاحظه ای بر جای گذاشته است. مغیره فرزند شعبه بن ابی عامر بن مسعود ملقب به ابوعبدالله و ابو عیسی در شهر طائف دومین شهر پرجمعیت حجاز دیده به جهان گشود و همزمان با ظهور اسلام وظیفه ی حفاظت و حراست از بت لات که در بت خانه ی این شهر مستقر بود را بر عهده داشت. وی از قبیله ی بنی ثقیف بود که قبل از اسلام به دلیل آنکه ابرهه را که قصد تخریب خانه ی خدا را داشت راهنمایی کردند، سابقه ی خوشی از خود در تاریخ به یادگار نگذاشتند. مغیره در مقطعی پا به عرصه ی سیاست نهاد که زمانه به خصوص در دوره ی و بنی امیه و معاویه آستان حوادث مهمی بود.

همچنین وی، یکی از دهات عرب می باشد، که در زیرکی و فتانت سر آمد زمان خود بوده است، از اینرو بررسی ابعاد زندگانی مغیره، که در بسیاری از جریان های تاریخ سازنیمه نخست قرن اول هجری، حضوری چشم گیر داشته، از آن جهت حائز اهمیت است، که با شناخت روش و منش وی، علاوه بر عبرت گیری، افق های تازه ای را در پیش روی پژوهشگران این عرصه خواهد گشود، تا آنها به مدد یافته های جدید بتوانند گره کور بسیاری از رویدادهای تاریخی را روشن نمایند.

این مقاله در صدد است مواضع سیاسی و اجتماعی مغیره بن شعبه را، در دوره معاویه با طرح این سوال اصلی مشخص نماید. اندیشه و عملکرد مغیره بن شعبه چه تاثیری بر روند تثبیت و تداوم حکومت معاویه برجا گذاشته است؟

برای پاسخگویی به سوال مطرح شده، این فرضیه را به آزمون میگذاریم: بررسی گزارش های مختلف موجود در منابع تاریخی نشان میدهد که اندیشه و عملکرد مغیره بن شعبه تاثیر قابل ملاحظه ای بر روند تثبیت و تداوم پایه های حکومت معاویه بر جای گذاشته است.

روش این تحقیق توصیفی تحلیلی میباشد که با استفاده از منابع و اطلاعات کتابخانه ای گردآوری شده است. برای بررسی پیشینه تحقیق به موارد زیر اشاره میکنیم.

۱- طه حسین، (۱۳۵۴)، در کتاب علی و فرزندان، نویسنده با اشاره به ثروت اندوزی مغیره، از تلاش های وی در اجرای استلحاق پرده بر می دارد.

۲- تاریخ طبری نوشته مفسر فقیه و مورخ بزرگ ایرانی میباید وی در بخشی از این کتاب ارزشمند به اقدامات مغیره در دوران معاویه پرداخته و به نقش او در پیوستن زیاد به خاندان ابوسفیان اشاره می کند این اثر اولین منبعی ست که بطور جامع به این مسئله پرداخته است.

۳- ابن اثیر، علی، (۱۳۹۸ق). الکامل فی التاریخ، در یکی از فصول خود شرح کاملی از استلحاق بین معاویه و زیاد را مطرح کرده و به نقش مغیره بن شعبه بعنوان بازیگردان اصلی در انتصاب نسب زیاد به معاویه اشاره مینماید.

۴- **ابن ابی الحدید (۱۳۷۴)** کتاب جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه با اینکه این محقق این کتاب فقط به بخش کوتاهی از ادوار زندگی مغیره اشاره نموده است. به بسیاری از زوایای پیدا و پنهان مغیره که سایر منابع کمتر دیده میشود پرداخته است بعنوان نمونه نقش مغیره در الحاق زیاد به ابوسفیان را با دقت خاصی طرح کرده است.

۵- کتاب آل یاسین (۱۳۸۴ش)، صلح امام حسن پر شکوه ترین تاریخ، ترجمه آیت الله سید علی خامنه ای، نیز با پرده برداری از زوایای پنهانی مغیره در ولایت عهدی یزید به نقش بارز وی در این باره می پردازد.

۶- رساله بیات، ح. (۱۳۸۹). نقش مغیره بن شعبه ثقفی در صدر اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران (مغیره را جزء یکی از پایه های اصلی دولت اموی به شمار می آوردد.) و نقش او را در تثبیت پایه های حکومت معاویه غیر قابل انکار می داند.

۷- **رساله ناصر مفید بجنوردی (۱۳۹۱)**، مغیره بن شعبه و نقش او در تحولات سیاسی و اجتماعی صدر اسلام- دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری. در این پژوهش محقق یک فصل از رسانه خود را به نقش مغیره در دوران معاویه اختصاص داده و بصورت اختصاصی به عملکرد مغیره در همسو کردند سیاست های خود در اداره شهر کوفه با دولت اموی می پردازد.

۸- کتاب الامامه والسیاسه نوشته ابن قتیبه مروزی، از آثار با ارزش تاریخی قرن سوم هجری هست. این کتاب به نقش مغیره در دوره خلفا و پس از آن به اقدامات وی در دوران معاویه پرداخته و نقش مغیره را در ولایت عهدی یزید تشریح می نماید.

درباره تفاوت این تحقیق باید گفت بنظر میرسد درباره نقش مغیره در تثبیت و تداوم حکومت اموی تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته اما عده ای از پژوهشگران در کتب و مقالات خود بخشی از نوشتار خود را به این موضوع اختصاص داده اند.

### ۱- نقش سیاسی و اجتماعی مغیره در تثبیت و تداوم خلافت معاویه

مغیره پس از شهادت علی (ع) به سرعت خود را به معاویه رساند و با زیرکی امارت کوفه را تصاحب کرد. زیرا معاویه در صدد بود تصدی کوفه را به عبدالله بن عمرو عاص واگذار نماید. اما مغیره با تیزی در میدان حاضر شد و خطاب به معاویه گفت ای امیر، حاکمیت مصر را به عمرو عاص سپرده ای، حال اگر کوفه را به عبدالله پسرش واگذار نمایی، در این وضعیت خود را بین دو دندان نیش شیر قرار خواهی داد. با این استدلال معاویه بلافاصله حکم عبدالله را لغو و مغیره را در سال ۴۲ هجری بعنوان والی کوفه انتخاب نمود. (طبری، ۳۹۸: ۵/۱۶۶؛ ابن اثیر، ۱۹۷۰: ۳/۲۰۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲/۴) مغیره پس از تصاحب کرسی ریاست شهر کوفه تصمیمات خود را برای اداره این شهر با سیاست های دولت مرکزی همسو نمود که در زیر به تشریح برخی از اقدامات او در کوفه می پردازیم.

### ۱-۱ اداره شهر شیعه نشین کوفه طبق سیاست های راهبردی معاویه

مغیره که همکاری با معاویه را پیش از آنکه حکومت را آغاز نماید بدست گرفته بود (ابن هلال ثقفی ص ۲۳۶) سرانجام پس از بیست سال تلاش دیپلماسی و همراهی با بنی امیه برای دومین بار موفق شد، بر کرسی امارت کوفه تکیه زند، و آرزوی دیرینه خود را محقق نماید. از اینرو او قدردان این موقعیت بود. بررسی گزارش های مورخین نشان میدهد، مغیره در دوران تصدی خود بر کوفه از دو روش متفاوت بهره میگرفت. او ابتداء برای تسط بر اوضاع کوفه با نرمی و ملامت خاصی با مردم و گروه های سیاسی برخورد می کرد. زیرا بخوبی میدانست که احوال اجتماعی و فرهنگی کوفه فعلی در سال ۴۲ هجری، با کوفه ای که در سال های قبل فرمانداری آن را برعهده داشته، بسیار متفاوت است. چون در دوره خلافت علی (ع) که کوفه بعنوان مرکز

خلافت حکومت اسلامی انتخاب شد، بسیاری از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت از سایر اقصی نقاط قلمرو خلافت به کوفه سرازیر و در آنجا سکنی گزیدند. از این رو ساختار فرهنگی شهر، در این برهه و در دوره چند ماهه امام حسن مجتبی (ع) با توجه به ارزشهای اسلام ناب محمدی، که خواسته قاطبه شیعیان کوفه است شکل گرفته بود. از سوی دیگر با ظهور خوارج این فرقه نیز، پیروانی در کوفه داشت، که به تبلیغ اعتقادات خود مشغول بودند. به همین سبب مغیره نیز برای اداره کوفه با تدبیر و تعقل روشی، را برگزید تا در سایه آن بتواند نظر کلیه گروه های سیاسی موجود را تامین نماید. برای این اساس، وی بیشتر طالب صلح و صفا بود و با عقاید مردم هرگز مقابله نمیکرد. و اعتقادات و صلابت مختلف را قضای الهی میدانست، و معتقد بود خداوند درباره اینگونه اختلافات دآوری خواهد کرد. (طبری، ۱۳۹۸: ۷/۲۷۳۱) اتخاذ چنین سیاستی توسط مغیره به معاویه کمک می کرد، تا هم شهر آشوب زده کوفه که پایگاه هواداران بنی هاشم بود را به تدبیر مغیره آرام کند، و هم در تحکیم پایه های خلافت، از اندیشه و روش های او بهره برداری نماید.

به همین لحاظ مغیره در مرحله اول با رعایت جوانب احتیاط و با ترفندهای خاصی سیاست دلجویی از شیعیان کوفه را در دستور کار خود قرار داد. و بدون اینکه موقعیت خود را با آنها به مخاطره بیندازد، زیرکانه با اعمال سیاستی متعادل و همسو با منافع معاویه، ضمن مصالحه با گروه های شیعی و خوارج، از طغیان بیشتر آنها جلوگیری کرد.

اما در مرحله دوم مغیره پس از عبور از مرحله بحران، با کنار گذاشتن سیاست تساهل و تسامح در یک چرخش سیاسی آشکار، به مقابله با شیعیان پرداخت، و فعالیت آنها را در کوفه محدود و تحت کنترل خود درآورد، برخی این علت اصلی این تغییر رویه، تامین نظر معاویه در سیاست های جدید خلیفه شام برای مهار گروه های مذهبی میدانند، زیرا در این برهه حساس، عراق بویژه شهر کوفه از سوی دو گروه مهم سیاسی و مذهبی، شیعیان و خوارج بیش از سایر ولایات به کانون تنش های حاد با خلافت مبدل شده بود. و گروه های متخاصم در برابر سیاست های حکومت مرکزی، بطور عمدۀ دارای یک وجه اشتراک، یعنی مقابله صریح با خلافت سلطنت گونه بنی امیه، بخصوص شخص معاویه بودند، که این مخالفت ها، چه با مبارزه منفی و خودداری از بیعت، و چه با مبارزه لفظی که گاه بصورت شورش ها و قیام های مسلحانه از سوی شیعیان و خوارج، صورت می پذیرفت حاکمیت معاویه را به مخاطره می انداختند.

از این رو مغیره ، با اتخاذ تدابیری خاص ، سعی داشت زمینه بروز شورش ها و قیام های این دو گروه را با برخورد قهری ، کنترل ، تا از بروز هر گونه آشفتگی در عراق پیشگیری نماید. در راستای همین سیاست عوامل حکومت با تلاش فراوان در صدد بودند ، با اتخاذ تدابیر نظامی و تبلیغاتی از قدرت عوامل فکری و اعتقادی حاکم بر اندیشه طرفداران بنی هاشم بکاهند ، تا از جذب طرفداران بیشتر به جرگه با نفوذ هواداران اهل بیت جلوگیری کنند. بهمین سبب مغیره بن شعبه نیز علاوه بر پیروی از سیاست های زیرکانه معاویه ، خود نیز اهل رای و تدبیر بود ، و برای سرکوبی این دو طیف سیاسی موجود در کوفه، از اختلافات اعتقادی بین آنها نهایت بهره برداری را می نمود. او برای مقابله با خوارج ضمن اینکه از نقاط اختلاف میان آنها و شیعیان سود می برد، گاهی از نیروی نظامی شیعیان نیز بر ضد خوارج، استفاده می کرد. اما موضع او در برابر شیعیان با توجه به مقتضیات زمان تفاوت ماهوی داشت. گاهی در برابر تحركات شیعیان با شدت و حدت ، و گاهی با نرمی و ملامت برخورد میکرد . مغیره همچنین دستورات معاویه ، در مورد حمله لفظی تند و موهن بر ضد علی (ع) را ، با توجه به وضعیت گروه های مخالف مو به مو اجرا می کرد(ابن عبدربه، ۱۹۸۷م: ص ۷۷/۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۳/۲؛ ابن اثیر الکامل ج ۳ ص ۲۲۲) و در کار جعل و نشر حدیث به نفع معاویه و بر ضد علی (ع) کوشش های فراوانی نمود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۳/۶۳).

## ۲- اقدامات مغیره برای تثبیت پایه های خلافت حکومت اموی

مغیره برای خوش خدمتی به خلیفه ، نه تنها در حوزه امارت کوفه جریان های فرهنگی و سیاسی را جهت منافع معاویه همسو با سیاست های شام هدایت کرد بلکه به پاسداشت دریافت امارت کوفه به دو اقدام بزرگ در سطح ملی و مذهبی به نفع خاندان اموی دست زد . او نخست در ماجرای استلحاق نسبت ، به انتصاب نسب زیاد بن ابیه به ابوسفیان کوشید.(مسعودی، ۱۴۰۶ق: ۷-۳/۹؛ دینوری ۱۳۷۸ق: ۲۶۶) و پس از رایزنی های مستمر با زیاد سرانجام او را به پذیرش برادری نامشروع معاویه راضی کرد (ابن اعثم ، ۱۳۹۳: ۷۸۹؛ ابن قتیبه الامامه والسیاسه، ۱۳۸۷ق: ۱۲۲) و نقش موثری در پیوستن زیاد به معاویه ایفا نمود و پس از آن وی با لطایف الحیل پیشنهاد راهبردی خود مبنی بر ولایت عهدی یزد را مطرح ، و زمینه تبلیغ و تثبیت آن را بر عهده گرفت . که در زیر به تشریح این دو مبحث بطور جداگانه می پردازیم .

## ۲-۱ نقش مغیره در استلحاق زیاد بن ابیه به ابوسفیان

معاویه حاکم قدرتمند و دیر پای شام که اینک نه تنها مدعی خلافت بود بلکه پس از قضیه حکمین خود را رسماً خلیفه میدانست و شامیان نیز با او بیعت کرده بودند با یک تیر دو هدف را نشانه گرفت او ابتدا سعی نمود جبهه علی (ع) را با جلب و جذب یاران برجسته و بزرگان بصره و کوفه تضعیف نماید. سپس پست های کلیدی را به آنها واگذار می نمود. در راستای همین سیاست این بار نوبت زیاد بود تا در دام حيله معاویه قرار گیرد. زیاد بن ابیه که لیاقت خود در عرصه های سیاسی و نظامی با بیش از دو دهه خدمت زیر لوای سه خلیفه و چهار حاکم بصره به اثبات رسانده بود و اکنون نیز در راس حکومت فارس قرار داشت طعمه ای بزرگ برای معاویه محسوب میشد، از اینرو معاویه در قصد داشت تا به هر قیمتی او را به چنگ آورد و تا برای پیشبرد اهداف خود از او بهره برداری نماید. بر این اساس معاویه، ابتداء با نگارش نامه ای تهدید آمیز سعی داشت زیاد

نسبت زیاد را به ابوسفیان ملحق نماید. زیاد پس از مطالعه نامه ی معاویه، وشور و مشورت با امام علی ع، ضمن ایراد نطقی تاریخی به تطمیع و تهدید معاویه پاسخی کوبنده داد. سپس عین درخواست معاویه را برای علی ع ارسال نمود واز او در این خصوص کسب تکلیف نمود. علی (ع) مواردی را به زیاد متذکر شد که حاوی سه نکته مهم بود. ابتداء بر شایستگی زیاد برای امر ولایت و کارگزاری در حکومت آن حضرت تاکید کرد. دوم اینکه ادعای معاویه را از لحاظ شرعی و حقوقی مردود دانست و در پایان نیز او را از کید و شیطنت معاویه بر حذر نمود (تفضلی، ۱۳۸۸: ۴۲). زیاد با تمسک به توصیه های علی (ع) به خواسته معاویه بی اعتنایی نمود.

در این اثنی دومین نامه تهدید آمیز معاویه را دریافت کرد. زیاد ضمن پاسخ منفی نسبت به الحاق نسب خود به خاندان ابوسفیان، به مادر معاویه نسبت زنا داد. معاویه که این بار هم با عکس العمل شدید الحن زیاد مواجه شد به این باور رسید که با استفاده از حربه تهدید نمی تواند زیاد را به تسلیم وا دارد از اینرو پیوسته در صدد اندیشه ای بود تا بتواند زیاد را بسمت اردوگاه خود باز گرداند. زیرا او ارزش جذب زیاد را به دلیل خطرات سه گانه ای که او برای حکومت بنی امیه داشت حائز اهمیت میدانست که اهم آنها بشرح زیر است اولاً زیاد از قدرت نظامی بالایی برخوردار بود که می توانست علاوه بر اینکه ولایت فارس را از دسترس و سلطه معاویه دور کند راه نفوذ او را به سایر مناطق شرقی مانند کرمان و خراسان نیز سد نماید. و در صورت بروز هر خطری زیاد قادر بود با تکیه بر ثروت عظیم مالی اراضی و نواحی تحت حاکمیت خود مردم را برای دفاع در مقابل هجوم شام بسیج



کند . ثانياً قیام یکی از بنی هاشم و بیعت زیاد با او می توانست بدون توجه به مصالحه امام حسن (ع) با معاویه، تهدیدی بالقوه برای حکومت اموی باشد. ثالثاً در صورتی که معاویه میتوانست با لطایف الحیل زیاد را به شام بازگرداند براحتی می توانست از استعداد و توانایی و ویژگی های شخصیتی او در جهت تامین منافع قدرت طلبانه خود بهره بردای کند. (ابن اثیر الکامل، ۱۳۹۸ق: ۳/۲۱۰، نویری، ۱۳۶۴: ۲۰/۲۹۴).

از این رو وقتی تمام تیرهای معاویه به سنگ خورد مغیره را که خود یکی از مشاورین ارشد خود، و در عین حال از دوستان دیرینه زیاد بود را برای رسیدن به مقصود خود فرا خواند. مورخین همواره (مغیره را جزء یکی از پایه های اصلی دولت اموی به شمار می آورند.) (نقش سیاسی مغیره بن شعبه در صدر اسلام - حسن بیات ص ۱۰) امیر شام پس از تاکید بر سری بودن موضوع و اطمینان یافتن از مکتوم مانند این موضوع، نگرانی خود را بیان و از مغیره استمداد طلبید. (ابن اثیر الکامل، ۱۳۹۸ق: ۳/۲۱۰، نویری، ۱۳۶۴: ۲۰/۲۹۴). مغیره نیز آمادگی خود را برای سفر به فارس و جلب نظر زیاد اعلام کرد. (ابن اثیر الکامل ج ۳ ص ۲۱۰) وی با نامه ای که بویی از تهدید نداشت و بیشتر رنگ ملامت و ملاطفت داشت روانه فارس شد. در واقع وساطت مغیره در این

ماجرا را می توان پاسخی بر شهادت دو پهلویی که زیاد سال های قبل در بصره هنگام زنای مغیره برای او ادا کرد و جانش را از خطر سنگسار نجات داد تفسیر نمود.

زیاد پس از دریافت نامه خلیفه در نخستین واکنش آن را پاره نمود اما مغیره به او توصیه نمود با سعه صدر بیشتری در این زمینه تصمیم بگیرد. (ابو اسحق ثقفی، ۱۳۹۵: ۲۰/۹۳۰) زیاد پس از چند روز تأمل و اندیشه در نهایت تحت تاثیر بیان نرم ولین مغیره قرار گرفت در پاسخ به نامه معاویه نوشت اگر این مکتوب را با حسن نیت نگاشته اید و اراده خیر و نیکویی در سر دارید، قلب من مرزعه مودت و پذیرش خواهد شد و اگر قصد فریب و فساد نیت تو را به چنین کاری وا داشته پس بدان که مرد خردمند خود را هلاک نمیسازد و من بر امثال این کارها دانا و توانایم و در صورت مخاصمت آماده کارزارم و در ازای مسالمت، مسالمت می ورزم. (ابو اسحق ثقفی، ۱۳۹۵: ۲۰/۹۲۷) مغیره پس از بازگشت به شام، ماحصل مذاکرات خود را با خلیفه در میان گذاشت، آنگاه معاویه برای زیاد امان نامه ای محبت آمیز نگارش نمود و او را بسمت خود فراخواند. زیاد که تحت تاثیر قرار گرفته بود پس از آخرین سخنرانی خود، در جمع مردم فارس در سال ۴۲ هجری فارس را به مقصد شام ترک کرد. بدین ترتیب مغیره توانست، زیاد تنها کار گزار باقی مانده از عهد امام علی و حسن (ع) که همچنان در

استخر فارس حکومت میکرد و در برابر خواسته امیر شام مقاومت می نمود را به رفاقت با معاویه متقاعد نماید. (یعقوبی بی تا: ۲/۱۴۶؛ مسعودی، ۱۴۰۶: ۲/۱۱) با پیوستن زیاد به معاویه، جمع دهات اربعه یعنی معاویه، عمرو بن العاص، مغیره و زیاد بن سمیه در دستگاه اموی تکمیل شد و موجبات توفیق معاویه در اداره حکومت را فراهم نمود. (آل یاسین، ۱۳۸۵: ۱۰۹ و ۱۷۷) با ورود زیاد به شام معاویه که خود را در آستانه یک پیروزی بزرگ می دید مقدم زیاد را گرمی داشت و بدون ائتلاف وقت مقدمات کار استلحاق را فراهم نمود. هر چند شرم آوری و قبیح موضوع، شهرت نسب زیاد به ابوسفیان و عدم مشروعیت این استلحاق، زیاد را ابتدا از پذیرش آن بازداشت زیرا با توجه به جایگاهی که داشت حاضر نبود با پذیرش ننگ حرامزادگی برای خود، پدری ابوسفیان را بپذیرد اما بتدریج با این کار موافقت نمود.

البته باید یاد آور شد که انگیزه پذیرش استلحاق برای زیاد جزء مطالبی است که تا کنون در تاریخ به آن اشاره ای نشده است و جز نقل قول کوتاهی که در تاریخ یعقوبی از معاویه مطرح شده و مبین این حقیقت است که زیاد هوای خلافت در سر داشته، هیچ اخبار دیگری درباره این موضوع ثبت نشده است. با این حال نکته جالب توجه اینکه زیاد، که تا قبل از پیوستن به اردوگاه معاویه سخت با موضوع الحاق خود به ابوسفیان مخالف بود، مدتی پس از آن که به معاویه پیوست در پیگیری این قضیه از معاویه پیشی گرفت. اما در نهایت امر، تاریخ به گونه ای دیگر رقم خورد زیرا نخست طرح ولایت عهدی یزید و سپس مرگ زیاد پیش از معاویه، مانع تحقق آرزوی زیاد برای نیل به هدفش گردید. (تفضلی، ۱۳۸۸: ۶۴). با دقت در گزارش یعقوبی بیشتر میتوان به منویات درونی زیاد جهت رسیدن به خلافت پی برد. (وقتی طرح ولایت عهدی یزید که ابتکار مغیره بن شعبه بود مطرح شد و مقرر گردید که مغیره بیعت مردم کوفه و زیاد نظر بصریان را جهت بیعت تامین نماید زیاد بدلیل اینکه خود را فرزند ابوسفیان و برادر معاویه میدانست و خلیفه نیز به این استلحاق را رسماً پذیرفته بود در اجرای دستور معاویه مبتنی بر گرفتن بیعت برای یزید از بزرگان بصره تعلل نمود و عبید بن کعب نمیری را به سوی شام روانه کرد و ضمن پیامی به معاویه، ضعف ها و مشکلات اخلاقی و بی لیاقتی های یزید را برشمرد و از وی خواست این امر را برای مدتی به تاخیر بیندازد. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲/۱۴۷؛ نویری، ۱۳۶۴: ۲۰/۳۵۱؛ ابن اثیر الکامل، ۱۳۹۸: ق: ۳/۲۵۰؛ امینی گلستانی، ۱۳۹۲: ۴۶-۵۰/۲) این تاخیر البته تا مرگ زود هنگام زیاد طول کشید و تصمیم قطعی معاویه بر گرفتن بیعت برای یزید پس از مرگ زیاد صورت گرفت. نکته دیگری که چشم داشت زیاد را در به چنگ آوردن خلافت ثابت می

کند سخن او در سال پایانی عمر اوست آنگاه که پس از مرگ مغیره بن شعبه علاوه بر حکومت بصره به حکومت کوفه نیز رسید و به اصطلاح حاکم عراقین شد در نامه ای به معاویه نوشت ( من با دست چپ خودم عراق را برای تو سر و سامان میدادم دست راست من خالی است آن را به حجاز بند کن ) نویری، ۱۳۶۴: ۲۰/۳۴۰؛ بیک، ۱۳۸۹: ۱۸/

در واقع آنچه مسلم است زیاد، بخاطر آنکه سودای خلافت در سر داشت حیثیت و شخصیت خود را آنچنان تنزل داد که حاضر شد برای دستیابی به قدرت، انگ حرامزادگی را با الحاق خود به معاویه به جان بخرد و پس از آنکه با پذیرش این ننگ تاریخی شخصیت خود را لکه دار نمود اجل دست او را از رسیدن به حکومت شام کوتاه کرد.

در فرجام کار هر چند در کوتاه مدت، معاویه توانستند میوه این درخت نامشروع و نا میمون را بچینند و در راه مطامع خود حداکثر استفاده را از اندیشه و شمشیر زیاد برد (ابواسحق ثقفی ج ۲ ص ۴۳۷ و بلاذری انساب الاشراف، ۱۳۹۷ ق: ۲/۳۱۷ اما باید گفت استلحاق زیاد به ابوسفیان هیچ سودی برای زیاد در پی نداشت زیرا این الحاق هرگز موجب قریشی و اموی شدن او و خاندانش نگشت چنان که دو فرزند او عبیدالله و سلم بعد از معاویه در غیاب رجال برجسته ای از خاندان ابوسفیان نتوانستند آرزوی نهایی خود یعنی رسیدن به خلافت را محقق کنند.

تنها بار آورد این استلحاق برای زیاد این بود که او در این دوره علاوه بر اینکه از تعقیب و آسیب معاویه آسوده شد سال ها بدون کمترین نگرانی همزمان امارت بصره و کوفه را در چنگ داشت و حتی در آخرین روزهای عمرش حکم امارت حجاز را نیز بدست آورد. اما اجل مهلتش نداد و در سال ۵۳ هجری در کوفه بر اثر بیماری طاعون درگذشت (طبری، ۱۳۹۸: ۳/۲۳۹؛ نویری، ۱۳۶۴: ۲۰/۳۴۰؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲ ق: ۳۴-۳۵) و در ثویه مکانی در حاشیه شهر کوفه در کنار ابوموسی اشعری دفن گردید. (ابن عساکره، ۱۴۱۵ ق: ۲۰۸/ ۱۹)

#### پیامدهای استلحاق

بدون شک داستان استلحاق زیاد بن ابیه به ابوسفیان، یکی از عجایب آن روزگار است. زیرا پیامدهای منفی این اقدام جامعه ی آن زمان را به واکنش وادار نمود. امام حسین (ع) این عمل را که (مولود فراش عبید) را پسر خویش نامید را قبیحانه و بی شرمانه خواند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴:

۱۶/۱۹۴؛ مسعودی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۲-۳/۱۹۱) اعتراض شدید الحن امام حسین (ع)، به موضوع استلحاق بقدری بر مذاق زیاد و خاندانش تلخ بود که، ابن زیاد پیکر او در کربلا، بجهت اعتراض او به مسئله استلحاق لگدمال سم اسبان کرد (مادولونگ، ۱۳۸۵: ۴۹۸-۴۹۳). شرمساری این بدعت به حدی بود که طه حسین نویسنده اهل سنت نیز این استلحاق را امری خلاف شرع دانسته و معتقد است، این پیوند برای اغراض دنیوی صورت گرفته و خداوند بر اساس دو آیه ای که در سوره احزاب آورده، آن را حرام میداند (حسین، ۱۳۵۴: ص ۲۳۲)

الکتواری یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت در کتاب محاضره الاوئل آورده است، نخستین حکم رسول الله آشکارا در موضوع ادعای برادر خواندگی زیاد توسط معاویه پایمال شد. (الکوران، ۱۳۹۳: ص ۳۶)

اما افتضاح این پیوند شرم آوراز این حد هم فراتر رفت. بطوری که آوازه ی آن، نقل محافل شد و شعرا نیز اشاعر و ضرب المثل های متعددی را از این ماجرا سرودند. زید بن مفرع شعری در هجو معاویه با این مضموم سروده است. من شهادت میدهم که خویشاوندی تو با زیاد، مانند پیوند فیل با کره خر است (قمی، ۱۳۹۳: ۱/۵۸۲).

## ۲-۲ نقش سیاسی مغیره بن شعبه در تثبیت ولایت عهدی یزید

یکی از اقدامات معاویه در راستای تثبیت و تحکیم پایه های زمامداری موروثی سلسله ی اموی و نیز استمرار

اهداف دین ستیزانه خویش، طرح ولایت عهدی یزید بود که از همان سال های آغازین حاکمیتش به آن می اندیشید. البته علاوه بر اراده و اندیشه معاویه و منش حکومتی اش برای تحقق این امر می توان به وصیت ابوسفیان در اوایل خلافت عثمان به خاندان بنی امیه مبنی بر چرخاندن گوی خلافت در بین خود و موروثی کردنش، حتی با سپردن آن به دست کودکان بنی امیه از جمله عوامل این مسئله به شمار آورد. از اینرو معاویه، روند جانشینی یزید را، بر خلاف خواست اهل حل (یعنی صاحب نظران جامعه اسلامی) با دهن کجی به مهاجران و انصار علی

رغم مخالفت برجسته ترین اصحاب، و در زیر سایه تهدید و تطمیع وبا حمایت و پشتیبانی افرادی چون مغیره بن شعبه به سرانجام رساند.

در واقع معاویه از روز اول که به سلطنت نشست و بساط استبدادی قهر آمیز خود را گسترده کرد، در این اندیشه بود که پسرش را ولی عهد خویش سازد و حکومت اموی را موروثی و پایدار گرداند. او برای تحقق این امر هفت سال مقدمه چینی کرد، بر این اساس، بطور مستمر نزدیکانش را انعام می نمود و بیگانگان را خویشاوند و مقرب خود می ساخت ( ابن عبدربه، بی تا: ۳/۳۵۷) گاه نیت خویش را پنهان می کرد و زمانی، برملا می ساخت و پیوسته مسیر آن را هموار می نمود و سختی هایش را آسان می کرد.

از این رو می توان گفت برقراری نظام ولایت عهدی از پدیده های شوم دوران معاویه است که او مدتها در اندیشه این نظام ناروا بود اما بدلیل زیرکی و فتانتی که داشت تا سالها آن را کتمان می نمود تا اینکه در اواخر خلافتش بتدریج و بصورت پراکنده این مطلب را در سخنرانی ها و سایر محافل با ظرافت خاصی با سایرین در میان می گذاشت او در صدد بود تا با سعه صدر و بردباری زمامداری موروثی را با اهداف دین ستیزانه در هم آمیزد و مسند خلافت را در خاندان بنی امیه موروثی سازد.

اما برای عملی کردن نیت خود با چالش های جدی مواجه بود. یکی از موانع معاویه در راه جانشینی یزید وجود رقیبانی سرشناس و با نفوذ بود که حاضر نبودند به خلافت یزید تن دهند. چرا که او را به هیچ وجه شایسته چنین منصبی نمی دیدند اشخاص سرشناس همانند حسن بن علی، حسین بن علی، زیاد بن سمیه، سعید بن عثمان و غیره از جمله کسانی بودند که با زمامداری یزید مخالف می کردند از این رو معاویه برای نیل به خواسته خود با برنامه ای دقیق و حساب شده و باتکیه بر ابزار تهدید و تطمیع برخی از مهره های کلیدی را از میان برداشت و تعدادی را بقتل رساند اما از آنجایی که این برنامه راهبردی را با صبر و متانت پیش می برد بنا بر مصلحت با عده ای نیز مدارا نمود تا گشایشی ایجاد شود. پس از آنکه زیاد که مخالف سر سخت ولایت عهدی یزید بود در سال ۵۳ هجری درگذشت معاویه با خدعه ای جدید پیمانی را به نام زیاد جعل کرد و برای مردم

خواند که بر اساس آن، حکومت پس از معاویه از آن یزید می باشد بقول مدائنی او با این اقدام زمینه گرفتن

بیعت برای یزید را هموار نمود (طبری، ۱۳۶۲: ۳۰۳/۵). ابوعمر نیز می گوید تا هنگامی که امام حسن (ع)

در قید حیات بود، معاویه برای بیعت با یزید آشکارا تبلیغ نمی کرد اما این مقصود را پس از شهادت حسن بن علی (ع) آشکار نمود و تصمیم آن کار را نهایی کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱/۴۴۱)

این کثیر نیز معتقد است در سال ۵۶ هجری معاویه مردم را دعوت کرد تا با پسرش یزید بیعت نمایند تا پس از وی حاکم باشد در حالی که او این تصمیم را پیش تر و در زمان زندگانی مغیره بن شعبه گرفته بود.

در مجموعه، بررسی اوضاع دوران معاویه و رفتارهای مرموز آن از آغاز به قدرت رسیدن، گواهی بر این واقعیت است که وی از ابتدای سلطنت چنین سودایی در سر داشت و در سال های بعدی مغیره بن شعبه موتور محرک معاویه برای نیل به این هدف شوم گردید. در واقع مغیره با زیرکی به برخی از سوالات مبهمی که معاویه در ذهن داشت پاسخ داد و به دلداری او پرداخت و برای کاهش استرس درونی معاویه متعهد شد که در تمام فراز و فرودها او را تا نیل به نتیجه نهایی یاری نماید زیرا هم معاویه عملاً بر توانایی یزید در تصدی چنین مسئولیتی تردید داشت و هم افراد عالی رتبه ای از صحابه و فرزندان آنها که سابق قابل قبولی در دیانت و سیاست داشتند

کاندیدای تصدی امر خلافت بودند. عباس محمد عقاد، معتقد است با وجود اینکه ولایت عهدی یزید از آرزوهای دیرینه معاویه بود اما او قلباً اعتقادی به توانمندی یزید برای عهده داری چنین منصبی نداشت علاوه بر وی زیاد بن ابیه مروان بن حکم نیز بدلیل خصلت های مذموم و ناپسند یزید با ولایت عهدی او بشدت مخالفت میکردند، آن چیزی که معاویه را سخت آزرده خاطر می کرد این بود که برخی از مشاوران و بستگان معاویه که بیشتر آنان، خود نیز به آمیزه های دینی و اخلاقی پای بندی چندانی نداشتند خلیفه را از این کار نهی می کردند و از تبعات و پیش آمدهای آن این تصمیم آشفته بودند حتی مغیره بن شعبه که آتش بیار این معرکه بود بخوبی میدانست که یزید از حیث قابلیت های دینی و اخلاقی و مدیریتی صلاحیت تصدی چنین جایگاهی را ندارد. مغیره در این باره با برداشتن پرده از روی حقیقت می گوید من پای معاویه را برای مدت های طولانی بر فرق امت محمد (ص) گذاشتم و امور مسلمانان را طوری فتق کردم که برای همیشه رتق نخواهد شد بیان این مطلب از سوی یکی از مشاوران معاویه در آن روزگار نشان دهنده این حقیقت است که شخصیت فاسد و تباهاکار یزید بر دوستان آنها پوشیده نبوده و آنانی که خود مسبب اصلی و پیشنهاد دهنده ولایت عهدی بودند از عواقب این کار آگاه و بیمناک بودند.

به هر تفسیر معاویه ای که سال ها مترصد فرصتی بود تا امر ولایت عهدی یزید را علنی کند مدام در جستجوی بازویی توانا بود تا او را در این امر مهم یاری نماید از سوی دیگر معاویه که دریافته بود

مغیره مخاصیت سیاسی و نظامی خود را از دست داده و به مهره سوخته ای تبدیل شده او را از امارت کوفه برکنار کرد. و عبدالله بن عامر را

والی کوفه ساخت. مغیره که موقعیت خود را از دست رفته می دید سراسیمه به سوی دمشق رفت و خود را نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمین بعد از معاویه نگران نشان داد و از معاویه خواست که برای بعد از خودش

تدبیری اساسی بیندیشد وی بعد از زمینه چینی های لازم اعلام کرد با توجه به نفوذی که در بین بزرگان کوفه دارم میتوانم زمینه کار را برای ولایت عهدی یزید در کوفه فراهم نمایم. معاویه که خود چنین سودایی را در سر داشت ( طقوش، ۱۳۸۷: ۳۹) بلادرنگ از این پیشنهاد استقبال نمود و او را برای مهیا نمودن مقدمات این موضوع راهی کوفه نمود. او که برای حفظ موقعیت و جایگاه خود چنین پیشنهادی را طرح کرده بود (ابن مسکویه، ۱۳۶۶: ۲/۳۴) در صدد بود تا با این تدبیر خود را به ساحت معاویه نزدیک کند. زیرا مکر مغیره بالاتر از این بود که دست بسته مهره بازی سیاست معاویه شود و کرسی حکومت کوفه را به آسانی واگذار نماید. بدین سان مغیره که یکی از سه ضلع مثلث فتنه مشاوران معاویه بود زمینه تبلیغ و تثبیت ولایت عهدی یزید را عهده دار شد. به همین سبب مغیره که پیوسته مترصد فرصتی ناب برای به دست آوردن حکومت از دست رفته کوفه بود ابتدا به دیدار یزید شتافت و به یزید که جوانی نا آزموده، خام، حریص و دنیا طلب و شراب خوار با خوی بادیه ای بود گفت همانا سران اصحاب رسول الله و بزرگان همه رحلت نموده اند و با آنکه فرزندان آنها مدعی خلافت هستند اما شما درمقایسه با سایر کاندیدای خلافت با فضیلت ترین و نیکوترین و به سنت و سیاست دانترین آنهایی (آل یاسین، ۱۳۸۴: ۱۴۷). شایسته است امیر المومنین، برای گرفتن بیعت از مسلمین تعلل نکند. یزید بلادرنگ استراتژی مغیره را در زمینه تحقق امر ولایت عهدی با پدر در میان گذاشت. از اینرو مجددا معاویه مغیرا فراخواند. مغیره نیز مکانیزم چگونگی تحقق ولایت عهدی را تشریح کرد و گفت ای امیر بیاد دارید که پس از عثمان در چرخه آسیاب قدرت بین گروه ها و جناح های سیاسی، چه خون هایی ریخته شد و گرد و غبار تفرقه چگونه سراسر حکومت اسلامی را فرا گرفت. اکنون که آب ها از آسیاب افتاده و آرامش نسبی بر جامعه حکم فرماست مصلحت بر آن است که اسباب و مقدمات جانشینی یزید را فراهم و برای یزید از مردم بیعت بگیریید.

من همان روز که قبلا گفتم متضمن بیعت مردم و بزرگان کوفه ام و زیاد بیعت مردم بصره را بر عهده خواهد گرفت. چنانچه این دو منطقه را به اطاعت و داریم سایر منطق بسادگی تمکین خواهند

کرد. معاویه پس از اندکی تأمل به بررسی و ارزیابی همه جانبه این ایده پرداخت سپس حکم استانداری کوفه را مجدداً برای مغیره ابقا کرد. پس از آن مغیره برای فراهم نمودن مقدمات این امر مخفیانه با برخی از خواص رایزنی نمود و در راه تحقق ولایت عهدی لحظه‌ای از پای ننشست تا آنکه به ایده خود جامه عمل پوشاند. و بدین ترتیب مغیره مکار و حيله گر که احاطه و اشراف خاصی به روان شناسی بنی امیه داشت تخم فتنه جدید حکومت موروثی را غرس نمود و فتنه‌ای را بنیادگذاری کرد که در پی آن خون‌های بسیاری از مسلمانان ریخته شد و به این ترتیب یزید را بر جامعه اسلامی تحمیل نمود. تا از ره آورد آن در سال شصت و یک هجری با شعله ور شدن قیام عاشورا بیش از چهارصد هزار مسلمان طعمه شمشیر شدند و قیام‌های متعددی با وقایع خونینی از این تصمیم مغیره

گریبان گیر جامعه اسلامی شد تا در جریان آن با فاصله گرفتن خواص از حول محور حق و پیوستن به اشرافیت اموی و زرق و برق دنیای مادی، قافیه را برای همیشه ببازند. مغیره که خود از عواقب این خطای راهبردی آگاه بود و درباره مکر کارگر افتاده خویش به همراهان گفت: من با این پیشنهاد پای معاویه را به ماجرای کشاندم که برای امت محمد (ص) بسی دیر پا خواهد بود و گرهی پدید آوردم که بدین زودی‌ها گشوده نخواهد شد. (آل یاسین، ۳۸۴: ۱۲۸)

### نتیجه گیری

پس از آنکه امام حسن (ع) با دسیسه‌های آشکار و پنهان حکام اموی از حکومت کناره‌گیری کرد و معاویه به حکومت رسید و بساط حکومت اموی شکل گرفت. در همین اثنی مغیره بعد از بیست سال تلاش در دستگاه اموی برای دومین بار زعامت کوفه را عهده دار شد. وی که دلش مملو از کینه نسبت به علی (ع) و اهل بیت بود از همان ابتدا مترصد فرصتی بود تا بنی هاشم را در کوفه به حاشیه براند. اما از آنجایی که موقعیت کوفه فعلی با کوفه‌ای که سال‌ها قبل، زعامت آن را بر عهده داشت متفاوت بود، برای تثبیت جایگاه خود ابتدا سیاست دلجویی از گروه‌های مذهبی کوفه، اعم از شیعیان و خوارج را در دستور کار خود قرار داد. اما دیری نپایید که در چرخشی آشکار به سرکوب آنها مبادرت نمود. مغیره در برخورد با دو طیف سیاسی موجود در کوفه، با لطائف الحیل از اختلافات اعتقادی بین آنها بهره‌داری می‌کرد. او برای مقابله با خوارج ضمن اینکه از نقاط اختلاف میان آنها و شیعیان سود می‌برد، گاهی از نیروی نظامی شیعیان نیز بر ضد خوارج، استفاده می‌کرد. اما موضع او در برابر شیعیان با توجه به مقتضیات زمان تفاوت ماهوی داشت. گاهی در برابر تحرکات شیعیان با شدت و



حدت و گاهی با نرمی و ملامت بر خورد میکرد. او همچنین با حمایت از سیاست های امیر شام برای تحقیر علی (ع) و پیروان او لحظه ای از پا ننشست و دستورات امیر خود را، در مورد حمله لفظی تند و موهن بر ضد علی (ع) را، با توجه به وضعیت گروه های مخالف مو به مو اجرا می کرد. و در کار جعل و نشر حدیث به نفع معاویه و بر ضد علی (ع) کوشش های فراوانی نمود. سپس بمنظور تحکیم پایه های خلافت معاویه در گام نخست، در ماجرای استلحاق که ریشه آن از دوران خلیفه دوم شکل گرفت نقش قابل ملاحظه ای ایفا نمود. با نگاهی دقیق به ماجرای استلحاق میتوان دریافت که سفیر با درایت معاویه که از نظر زیاد، دارای جاهت و فتانت قابل توجهی بود توانست در مدت زمانی کوتاه، با تامین خواسته های زیاد، و به دور از تهدید و خشونت او را شام بازگرداند. به همین جهت زیاد در سال ۴۲ هجری از فارس عازم شام شد و پس از برگزاری مراسمی علنی، نسبت به انتصاب نسب زیاد بن ابیه به ابوسفیان کوشش های فراوانی نمود. در قدم دوم آنکاه که معاویه قصد داشت مغیره را بخاطر کهولت سن از کوفه خلع نماید مغیره پیشنهاد ولایت عهدی یزید را مطرح کرد و با این تدبیر، نظر افکار عمومی را به این مسئله معطوف نمود. سپس در ازای دریافت مجدد حکم صدارت کوفه، تبلیغات ولایت عهدی یزید را عهده دار شد. به همین سبب برای اولین بار در تاریخ، با تبدیل خلافت به سلطنت، یزید با حمایت معاویه و درایت مغیره بر حکومت اسلامی تحمیل شد.

## منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه، ترجمه: مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی
۲. ابن اثیر، علی، (۱۹۷۰ م). اسد الغابه فی معرفه الصحابه، به کوشش محمد ابراهیم البناء و محمد احمد عاشور، بیروت، دارالشعب
۳. ابن اثیر، علی، (۱۳۹۸ ق). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالفکر
۴. ابن اعثم کوفی، محمد. (۱۳۷۴). الفتوح، ترجمه: محمد بن مستوفی هروی، تهران: علمی فرهنگی
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۳). العبر و دیوان المبتداء، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات.
۶. ابن عبدربه، احمد. (بی تا). عقد الفرید، به کوشش دکتر محمد عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربیان
۷. ابن عساکره، علی. (۱۴۱۵ ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت
۸. ابن قتیبه دینوری، محمد. (۱۳۸۷ ق)، الامامه والسیاسه، قاهره: موسسه الحلبي.
۹. ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۲۶ ق). البدایه والنهایه به تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالصادر
۱۰. ابن مسکویه، ابوعلی، (۱۳۶۶)، تجارت الامم، ترجمه محمد فضائلی، نشر زرین
۱۱. ابن عبدالبر، (۱۴۱۲ ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: نشر دار الجیل
۱۲. ابو حنیفه دینوری، احمد. (۱۳۷۱). اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی
۱۳. امینی گلستانی، محمد، (۱۳۹۲ ش). آیا و چرا، قم: نشر سپهر آذین

۱۴. آل یاسین، راضی، (۱۳۸۴ش)، صلح امام حسن پر شکوه ترین تاریخ، ترجمه آیت الله سید علی خامنه ای، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۵. بلاذری، احمد. (۱۳۹۷ق). انساب الاشراف، بیروت: موسسه العلمی للمطبوعات
۱۶. بیات، حسن. (۱۳۸۹). نقش مغیره بن شعبه ثقفی در صدر اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران
۱۷. تفضلی، ع. (۱۳۸۸). مجله تاریخ و تمدن اسلامی سال پنجم شماره نهم
۱۸. ثقفی، ابواسحاق (۱۳۹۵ق)، الغارات، تهران: ناشر انجمن آثار ملی
۱۹. حسین، طه. (۱۳۵۹ش). علی و فرزندان، ترجمه: سید محمد علی شیرازی، تهران: گنجینه
۲۰. طبری، محمد. (۱۳۶۲ش). تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر
۲۱. طقوش، محمد سهیل، (۱۴۲۳ق)، تاریخ خلفای راشدین، ناشر دارالنفائس
۲۲. قمی، عباس. (۱۳۹۳ش)، سفینه البحار، ترجمه هادی صلواتی، تهران: انتشاراتی کتاب عقیق، دفتر نشر نوید اسلام
۲۳. لکورانی، علی. (۱۳۹۳ش)، المجالس الحسینیه، قم: نشر باقیات
۲۴. مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۵). جانشینی حضرت محمد (ص)، ترجمه: احمد نمایی، جواد قاسمی و محمد جواد
۲۵. مسعودی، علی. (۱۴۰۶ق). مروج الذهب ومعادن الجواهر، به کوشش دکتر مفید محمد قمیسه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۶. نویری، احمد، (۱۳۶۵). نهاییه الارب فی فنون الادب، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیر کبیر
۲۷. یعقوبی، احمد. (۱۳۷۴). تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

#### مقاله

۲۸. بیک، م. (۱۳۷۹). مقاله ی شخصیت سیاسی و نقش مغیره بن شعبه در تاریخ اسلام، مقالات و بررسی ها دفتر شماره ۶۷ ص ۱۸۵
۲۹. تفضلی، ع. (۱۳۸۸). مجله تاریخ و تمدن اسلامی سال پنجم شماره نهم

## **The Political and Social Role of Mughira bin Sha'ba in Consolidating and Continuing the Foundations of the Umayyad Government**

Gholam Ali Salim Gandomi, Ghaffar Pour Bakhtiar, Abdol Aziz

Movahed

### **Abstract**

Mughira bin Shu'ba (50 AH) is known as one of arab clever politicians. He is one of the most influential persons in the history of Islam .

Since he has played key roles in various affairs, this article aims to investigate the performance of Magirah by referring to the main sources in order to investigate his political and social role in various affairs. and explore the hidden and visible scenes of the period of Muawyah's caliphate. Mughira was one of the companions of the Prophet but after death of the prophet, with a political turn, he supported Rashidin caliphs in all aspects and after Mu'awiyah took power, while aligning his policies with Muawiyah's, he tried to stabilize the foundations of the Umayyad government first by annexation of ancestry , and then proposed Yazid's succession and took charge of its propaganda. So the essay aims to answer the main question. what effect did the thought and action of Mughira bin Sha'bah have on the process of establishing and continuing the caliphate of Mu'awiya bin Abu Sufyan and Yazid? In response to the above-mentioned question, this hypothesis is proposed that: the examination of historians' reports indicates that the thought and action of Mughira bin Sha'ba left a significant role in the consolidation and continuity of the foundations of Mu'awiya's and Yazid's caliphate.

The method of this research is descriptive and analytical based on library data.

**Keywords: Mughirah bin Shuba, Muawiyah bin Abu Sufyan, Annexation of ancestry , Yazid , Succession**